

ویرانه های باستانی سیستان *

علل ویرانی سیستان

سیستان (= سجستان) در داستانهای اساطیری و پهلوانی و دینی و تاریخی ایران مقامی بس بلند دارد، و چه بسیار مردان دلاور و نامدار و نام آور و دانا که از آنجا برخاسته اند و هریک بسببی نام سیستان را دریافته اند نگاه داشته اند. مانند رستم داستان، ضحاک (= بیوراسف)، زردشت، پیامبر ایرانی که سالیانی از زندگی خود را در آنجا گذرانید، گشتاسب پادشاه ایران زمین که در آن سرزمین پادشاهی میکرد، یعقوب لیث و مازیار از مردان جنگجو و آزاده تاریخ ما، اسفندیار که از تیرگر سیستان درگذشت، شاعر پارسی گوی فرخی سیستانی، که با کاروان حله از سیستان برفت...

بس سیستان، سرزمین پادشاهان بزرگ و جایگاه مذهبی ایران، که چنین مردانی در آن میزیسته اند روزگاری سخت باشکوه بوده است و شهرهای آبادان و متعدد داشته است که نام آنها را در تاریخها و جغرافیاها باسانی میتوان جست، و بیگمان بناهای رفیع و با جلال نیز در هریک از آن شهرها جلوه میکرده است.

اما اگر آثار باستانی سیستان آنچنان که باید درست و پایرجا نیست و از باد و باران و جنگ و ستیزها زنده دیده است چند علت بزرگ دارد، و باید گفت کمتر سرزمینی هست که باین همه علل مختلف دچار بوده و بهتر از این بجای مانده باشد.

۱ - دست بدست رفتن سرزمین سیستان از دستی بدستی دیگر که اغلب با جنگهای خانمان برانداز نیز همراه بوده است.

۲ - خشکسالی یا برگشتن هیرمند از مسیر خود که موجب جابجا شدن و یا ویران شدن شهرها و آبادیها بوده است. نویسنده تاریخ سیستان در کتاب خود برخی از خشکسالیهای سیستان را باوصف دقیق بیان میدارد، آنچنانکه بهای گندم بچند برابر میرسیده است. (ص ۱۸۶، ۳۶۵، ۳۸۳)

۳ - بالا آمدن رود هیرمند، آنچنانکه شهرها را آب میگرفته است. از یک مورد آن در

تاریخ سیستان چنین یاد می شود: «آمدن سیلاب در ولایت سیستان چنانکه در کناره خندق و حوالی شهر یک نیزه بالا آب میرفت و در طرف مغرب تا بیابان سرکنده کرمان آب داشت، و طرف مشرق تا پای کوه دزدان، و در شمال تا پای کوه فراه، و در جنوب تا حدود مکران، بدین منوال آب بود، و از شهر مدت سه ماه کشتی (۱) میباید شد، و درین مدت در خندق هشت مرد غرق شدند، و در حوالی ولایت درین سیلاب قرب سیصد آدمی از مرد و زن و بسیار

در شماره پیش یادداشتی که درباره لهجه سیستان فراهم شده بود چاپ شد. اینک به چاپ یادداشت دیگری که راجع به خرابیهای باستانی سیستان تهیه شده است مبادرت می شود.

۱ - مقصود از کشتی باید همین زورق هائی باشد که هم اکنون در روی دریاچه هامون شناور است و ازنی وجگن ساخته می شود و هریک از آنها مدت دو ماه بکار می آید و سپس چون بعلت اینکه نیها خیس و سنگین می شود از کار می افتند.

چهار بای هلاک گشتند و اغلب غله سیستان را آب ببرد درآید نه نوزدهم ماه شوال در سال ششصد و چهل و یکی» (ص ۲۹۷)، نگاه کنید همچنین به ص ۳۶۵.

۴ - سرمازدگی های سخت که برای آن سرزمین ناگهانی است و موجب پریشانی بسیار می شود: نگاه کنید به صفحات ۲۱۸ و ۳۶۰ و ۳۹۱ از کتاب تاریخ سیستان که از همین «بخ بست» ها درختان خرما از میان میرفته است. از اینجا روشن میشود که روزگاری سیستان هم منقطه ای خرما خیز بوده است و اکنون درخت خرما در آنجا بسیار کم دیده می شود. بجز این آفت، از عوامل دیگر طبیعی یکی هم بادهای خشک و گرم است که در مواقع معین میوزد و زندگی را سخت می سازد. زلزله نیز چند بار بسیستان آسیب رسانیده است. (تاریخ سیستان ص ۱۶۰، ۱۷۴).

۵ - رینگ روان، که هنگام برآمدن هر چه بر سر راه آن باشد در زیرش نهان میشود و باید بسیاری از آبادیهای سیستان در زیر رینگ روان پنهان شده باشد (۱). اما خوشبختانه روزگاری که بدست آید درست و سالم خواهد بود.

۶ - در این یکصد ساله اخیر، آنچنانکه شهرت دارد، سبب ویرانی سیستان همجواری آن با هندوستان است که مستعمره دولت انگلیس بود و این دولت اخیر از لحاظ سیاسی، ویرانه بودن سیستان را مفید میدانسته است.

پس سرزمینی که این همه آفت به آن روی آورده است باید ویران باشد، و اگر اکنون خرابههایی بجای مانده است باز برای ما سودمند و غنیمت است و با دقت و تحقیق در آن آثار باقیمانده نکته های مفید تاریخی بدست می آوریم.



ویرانه های سیستان

در سیستان کنونی، از سوی زاهدان (یعنی جنوب) که بطرف زابل (۲) مبرویم، بترتیب آثار زیر را می بینیم:

۱ - **قلعه رستم**: در ده فرسخی زابل بفاصله یک فرسخ از سمت چپ راه (۳) این محل که اکنون بکلی ویرانه است باقیمانده شهری است که بصورت ظاهر و بحکم نوع عمارتها و کهنگی سفالهای آن (تصویر ۳۰۱ که در صفحه ۴ چاپ شده است) باید میان چهارصد تا پانصد سال پیش از این یکی از علل مذکور در فوق متروک شده باشد. وسعت خرابه های کنونی آن تخمیناً سه کیلومتر در سه کیلومتر هست و استخوان بندی بسیاری از بناهای آن هنوز بایر جاست. عکسی که در اینجا چاپ می شود نمای قسمتی است از یک بنای آن که علی الظاهر باید عمارت معتبری بوده باشد. هیچ روشن نیست نام این شهر با این وسعت و شکوه چه بوده است و از چه زمان چنین متروک مانده است. آنچه

۱ - رینگ روان اگر چه ویران کننده و از میان برنده است اما این سود را دارد که آثار و اشیاء را بخوبی و درستی نگاه میدارد. در تاریخ سیستان میخوانیم که: «و آن رینگ ایشانرا خزینه بزرگوار است که همه چیزی که بخواهند بریک اندر کنند هر چند سالیان بتواند نگاه دارد و بدان هیچ نقصان نیاید.»

۲ - زابل مرکز کنونی سیستان است که نام آن بیش از سال ۱۳۱۵ ش نصرت آباد بوده است.

۳ - سابق بر این، راه عمومی از کنار همین محل میگدشته است.

بیشتر میتوان حدس زد آنست که تغییر مسیر هیرمند باید سبب ویرانی آن شده باشد ، زیرا اکنون شیب رودخانه هیرمند از این شهر خرابه ده فرسخ فاصله دارد .



نمای طاق یکی از بنا های قلعه رستم

۲ - شهر سوخته : پس از قلعه رستم فاصله ۶ کیلومتر ، در کنار جاده کنونی که به زابل میرسد (درست راست) ، تپه‌هایی بچشم میخورد که بیش از پنجاه متر ارتفاع ندارد . بیننده تا بالای این پشته ها نرود و در کنار آنها قرار نگیرد به‌جوجه از آثار بسیار گرانبغری که بر روی آن تپه‌ها ریخته است و بیگمان در دل خاک آنها نیز نهفته است آگاه نمیشود . این محل شهر سوخته نام دارد و همه این شهر سوخته بر روی تپه‌هایی قرار دارد که شاید در حدود سه کیلومتر درازا داشته باشد . افسوس که این شهر را تنها بنام شهر سوخته میشناسند و در هیچ تاریخ و کتابی یادی از آن نشده است که این کدام شهر بوده و درجه زمانی سوخته است ، و قطعاً نام شهر سوخته از دوره های بسیار قدیم بر این ویرانه های از میان رفته اطلاق میشده است . آثاری که اکنون بر سطح این تپه ها بوفور دیده میشود شکسته سفالهایی است که شماره آنها از هزاران هزار میگردد و تقریباً تمام سطح تپه‌ها را پوشیده است . اگر کمی خاک را بشکافیم بسوخته‌های چوب و آثار آتش سوزی بر میخوریم و فوراً در می‌یابیم نامی که بآن دادند نام درستی است .

این سفال شکسته‌های بسیار که بر روی تپه‌وریر خاک آن تپه‌ها دیده میشود بهترین نشانه و سند ما است که از روی آنها میتوانیم تاریخ بنای شهر را بیابیم . در گردش کوتاهی که کردیم بدون نوع مشخص

از ظرفهای شکسته بر خوردیم؛ یکی از نوع سفالهایی که در تپه حصار دامغان و سیالک کاشان بدست آمده است و از ظروف متعلق به چهار هزار سال پیش از میلاد میباشد و از نظر

ماده و نوع جنس و همچنین از نظر نقش ها و طرحها (مانند نقش بز کوهی که بر روی سفالی دیده شد و اکنون در اختیار آقای حبیب الله صمدی است) مانند کی بسیار میان همه آنها دیده می شود. در همین جا تصویر چند نمونه از آنها را جهت ملاحظه خوانندگان بچاپ میرسانیم تا صحت این نظر بیشتر روشن باشد. (تصویر ۲ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷)

نوع دیگر از ظرفی که در آنجا دیده شد ظرفهای سنگی از مرمر و از دیگر سنگهای زینتی است که با دقت تمام تراشیده شده است. اکنون از این نوع ظروف نمونه هایی که متعلق به دوهزار سال پیش از میلاد است در موزه ها بدست داریم. این نکته را هم باید گفت که هیچ گونه آجر یا کاشی و دیگر مصالحی که مربوط به دوره های بعد باشد در سراسر این تپه ها دیده نمیشود و حتی

سنگ هم در بناهای آن که اکنون آثاری از آنها مشهود نیست بکار نرفته است. بیگمان یکی از کارهایی که باید از طرف اداره باستانشناسی شود حفاری

و خاکبرداری مطالعه در این تپه ها میباشد که قطعاً کمک مهمی برای تاریخ سیستان خواهد بود. ۱ - پشت بشقاب لعابدار چینی (زمینه سفید و نقش ها از آنها مشهود نیست بکار نرفته است. بیگمان یکی از کارهایی که باید از طرف اداره باستانشناسی شود حفاری و خاکبرداری مطالعه در این تپه ها میباشد که قطعاً کمک مهمی برای تاریخ سیستان خواهد بود. ۲ - روی همان بشقاب ۳ - آبی) از قلعه رستم ۴ - نمونه نقش سفالهای شهر سوخته ۵ - سنگ کنده کار، تپه شیخ علی

۳ - ویرانه های کوه خواخه: کوه خواخه که تنها بلندی در سرزمین سراسر

هموار سیستان است از فاصله چهار فرسخی نمای ذوذنقه ای را دارد و چنان می نماید که سطح آن باید تخت و یکنواخت باشد. این کوه که اکنون خواخه نام دارد طبق تحقیقاتیکه شده است و توسط استاد دانشمند آقای پورداود بچاپ خواهد رسید نامش در اوستا آمده است و همیشه جنبه ایزدی و مذهبی و تقدس داشته است. چون در این بادداشت مقصود بحث لغوی و تاریخی نیست مختصری از وضع جغرافیائی آن باوصف چگونگی کنونی خرابه های آن گفته میشود.

از شهر زابل تا کناره آب هامون میان چهار تا شصت کیلومتر فاصله است. اطراف کوه خواخه را آب و نزار هامون فرا گرفته است و ناچار برای بر شدن بآن کوه باید از آب اندر کرد. وسیله ای که مردم محل برای گذشتن از آب استفاده میکنند قایق هایی است از نی و حکم بنام



توتین که لبه ندارد و با چوبی که ته آب بر زمین فشار داده میشود بر روی آبهای آرام نیزار حرکت می کند (۱). آب نیزار هامون گاه کم و گاه زیاد میشود. فصل بهار آبش زیادت و هنگام



نمونه يك توتین

پائیز کمترست ، و مواقعی هست که آب قسمت زیادی از دشت های اطراف را بفاصله چهار پنج فرسخ بیشتر از وضع عادی فرامیگیرد . من در فاصله سه فرسخی از نیزار هامون گوش ماهیهای نازک سیاه رنگ بر سطح زمین که از آب خشک افتاده بود دیدم . همین گوش ماهیها نشانه آن بود که آب بهاره آنجا را در زیر داشته است .

آقای برقی از زابلیان محترم که ساستانی شهردار آن شهر بوده است می گفت در سال ۱۳۱۷ که هیرمند کم آب بود و آب هامون پائین نشست در سمت مغرب کوه خواجه ویرانه هایی پیدا شد که حکایت از آبادانی کنار کوه خواجه داشت . (۲)

پس باید از آب گذشت تا بتوان بر کوه خواجه شد . چون بکوه نزدیک شویم مشاهده میشود که این کوه آنچنانکه از دور مینماید هموار و ساده نیست . کوهی است از سنگهای سیاه سخت با بدنه های بریده بریده و بدراه و باشیب های تند که باستانی از هر سوی آن

نمیتوان بالا رفت . ارتفاع کوه خواجه در همه سطح آن یکی نیست و بلندترین نقطه آن بحدود پانصد پا میرسد . سطح کوه یکسره از سنگ پوشیده شده است . راه ساخته شده معمولی که در قدیم هم از آن بالا میرفتند درست جنوب کوه است . هنوز زیر های سازی سنگی و سنگ

۱ - در تاریخ سیستان از کشتی زیاد یاد شده است و حتی در جائی مینویسد که دوست کشتی بکار برده میشده است . قطعاً مقصود از کشتی باید همین زورق ها باشد که بمناسبت وضع محل ساخته می شود ، از جهت اینکه نی وجگن آماده ترین وسیله اینکارست . شاید در آن زمان قایق چوبی نیز مرسوم بوده است .

۲ - این مطالب یادداشت شد ولی باید توجه داشت که آب ویران کننده و از میان برنده گل و خاک است و میدانیم که سنگ و آجر هم عاده در بناهای سرزمین سیستان بکار نبرفته است تا آثاری بانصورت که گفته شد از زیر آب بیرون آمده باشد .

چین های محکم و بلند چهار متری که برای راه سازی آنجا شده است بجاست و بهترین نشانه است از اینکه کوه خواجه در روزگاران پیش اهمیت بسیار داشته است .

بر دامنه و بالای کوه خواجه چهار خرابه هست که یکی از آنها امروزه محل نذر و نیاز مردم سیستان است و باینصورت جنبه مذهبی و احترام گذشته خود را حفظ کرده است . نخستین خرابه آن که بزرگترین آنهاست و در سر راه سمت جنوب شرقی قرار دارد پیش اهل محل « کوك كهزاد » نامیده می شود . این بنای خرابه همانست که مورد بررسی و حفاری هرتسفلد آلمانی یهودی مذهب قرار گرفت و قسمتی از فرسك های آنجا را به طهران آورد و قسمتی را هم بیگمان به خارجه برد . این بنای کهنه سراسر از گل و خشت های نپخته بسیار بزرگ است و احیاناً بندرت سنگ های



نمای ویرانه « کوك كهزاد » که از بلندترین نقطه کوه عکس گرفته شده است

نتراشیده نیز در آن دیده می شود . برای سردرهای این بنا و هر جا که پوششی لازم داشته است بجای چوب دسته های نی و جگن بهم فشرده بکار رفته است و تا امروز سالم و از گزند پوسیدگی و کرم خوردگی در امان مانده است . در قسمت وسط این « قلعه » که حتماً روزگاری پناهگاه جنگی نیز بود میدانی هست که تصویر آن در صفحه بعد بچاپ می رسد و باید مرکز این قلعه بوده باشد .

دومین بنای کهنه که در مرتفعترین نقطه کوه و مسلط بر همین « کوك كهزاد » است به تخت رستم شهرت دارد و از ظاهر آن اینطور برمی آید که قسمت مورد احترام کوه و شاید همانطور که حدس زده اند آتشگاه یا محلی نظیر آن بوده است . بنای سوم که در قسمت پائین کوه (سمت جنوب) است بنام « کوچک چل کنجه » (Kochak chel kenja) کنجه دختر را گویند از گل بنا شده و اهمیت سایر قسمت ها را ندارد .

اما بنای چهارم ، بنام زیارت خواجه غلطان ، که هم اکنون نیز محل مقدسی است از بناهای دوره اسلامی و گندی شکل و سفیدکاری شده از کچ است و در آن مرقدی هست که مردم بنا بعقیده خود برای آن هر ساله چندین صدگوسفند و گاو قربانی می کنند و از آن نیاز می طلبند .

مرسوم چنین است که صاحب نیازنیت می‌کند و کس دیگری برای آن قبر بر پشت می‌خواهد ، اگر حاجت آن نیت کننده روا شدنی باشد آن مرد خواهم خود بخود از بالای آن محل به پائین در می‌فلطد و اگر حاجت روا شدنی نباشد حرکتی در او مشهود نخواهد شد این بنا در قسمت شمال غربی کوه واقع است و شید نام‌خواجه که به کوه داده‌اند از نام همین زیارتگاه گرفته شده باشد .



قسمت مرکزی گوان کجهازاد

بنای بیرویه دیگری نیز در وسط کوه هست که زیارت پیر گندم بریان نامیده می‌شود . این بنا چهار طاقی کوچکی بوده که اکنون سقفش فرو ریخته است . در دو سمت مشرق و مغرب آن دو سنگ مستطیل شکل تراشیده از جهت طول در خاک فرو کرده‌اند و مردم چون برای زیارت می‌آیند مقداری گندم بریان کرده با خود می‌آورند و در کف این محل می‌باشند و نذر بر سنگ سمت مشرق می‌کنند و از آنجا سنگهای کوچکی را بدست می‌گیرند و بر سنگ سمت مغرب می‌زنند و سپس همین سنگ سمت مشرق را می‌بوسند . اکنون، وضع این ذو سنگ دیدنی است . سنگی که سنگ بر آن می‌اندازند ضربت دیده و ناهموار و سنگی که بوسیده می‌شود سائیده شده و درخشنده و هموار است . این دو سنگ حکایت از آن می‌کند که دو منشاء ایزدی و اهریمنی هنوز در آن سرزمین نفوذ دارد .

سطح کوه‌خواجه سراسر پر است از قبرهایی که از سنگ پوشیده است و قطعاً قبرهای بسیار کهنه و قدیمی پیش از اسلام است . اکنون اغلب آنها بدست مردم کنجکاو و جویا باز

شده تا مگر چیزی بدست آورده شود و بسا که چیز هایی هم بدست آمده باشد . این گور های بسیار فراوان نشان دیگری است از اینکه کوه خواجه محل مقدس و خدایی بوده و به همین مناسبت مرده های خود را در آنجا بتخاک می سپردانند .



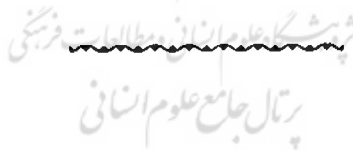
مردی ساده دل و سیه چرده که برای زیارت بکوه آمده بود حدیث خرابی سیستان را چنین حکایت کرد : در سمت شمال کوه خواجه خرابه های «سابور شاه» بزیر آب قرار دارد که در همین زمان هم هر گاه آب بخشکد خشت های آن نمودار می شود ؛ و در قصه گفته اند که داماد سابور در «شهرستان» (از آبادیهای سیستان) میزیسته است . دختر سابور شاه به بچه اش میگوید که وقتی به پیش بابا کلانت رفتی هر چه از رونما بتو داد نپذیر و درخواست کن که سهم ما را از آب هیرمند که یک نیمه خشت است دوچندان کند ؛ و چون چنین درخواست شد سیستان بزیر آب رفت .

۴ - ویرانه های دیگر :

تپه شیخ عالی : در سمت مغرب زابل است . از این محل دو سنگ سفید تراشیده که یکی سر ستون و دیگری کتیبه ای است به خانه یکی از خوانین زابل آورده اند (تصویر این کتیبه شماره ۸ در صفحات پیش چاپ شد) . این دو سنگ نشانه ایست از اهمیت بناهای قدیمی آن تپه . شاید با حفاریهای دقیق آثار دیگری نیز از آنجا بدست آید .

تخت شاه : در ده فرسخی زابل و در مرز افغانستان واقع است و مردم آنجا را پایتخت یعقوب می نامند .

در آبادیهای کوچک و تقریباً متروک «زاهدان خرابه» ، قاسم آباد (میلی در اینجا هست) ، شهرستان ، کرکو [ی] ، سه کوهه ، مچی (Machchi) در کنار مرز افغانستان ، نه ، بندان ، خوشاره نیز آثار باستانی هست که باید رفت و دید و متأسفانه این آثار را ما نتوانستیم دیدن کنیم .



نوید

محنت

پندارد آدمی که شد از مشکلی خلاص غافل که مشکل دگر آید بجای او

هر چند دور مینهد از راه خویش سنگی دگر زمانه نهد پیش پای او

گوئی مگر خدای جهان آفریده است

مرد از برای محنت و محنت برای او